

پریا احمدی
نقد عکسهای سیاوش عیدانی

سرگردانی، قدرت

در اولین مواجهه، نفس انسان من می‌آید. این تصویر منظره‌ای نیست که من در حالت عادی بتوانم ببینم؛ یا اصلاً تابه‌حال با چشم خود دیده باشم. کوه‌ها همیشه تا بالای چشمان من کشیده شده بودند؛ هیچوقت با سرپایین انداختن، کوهی را مشاهده نکردم. اما عکاس مسیر زیادی را طی کرده، و حالا زمین، کاملاً، زیر پاهایش قرار دارد. خورشید فضا را روشن کرده، سنگ‌ها نور را پس‌میزنند. این پس‌زدگی، بازتاب شدید، قدرت و زمختی زمین را به رخ میکشد. با این عکس‌ها کوچکی و ضعف خود، مقابل طبیعت را حس می‌کنم. سرگردانی حس می‌کنم. بزرگی و وسعت زمین را میبینم، گم‌شدگی خود را میبینم. حس می‌کنم این مناظر، آن چیزی است که مقابل چشمان فریدریش، در نقاشی “سرگردان، برفراز دریای مه”، قرار دارد. نقاشی‌ای که فرد داخل آن، میتواند هرکدام از ما باشد.

با عکاس این عکس‌ها از قبل معاشرت کوتاهی داشتم. انسان افتاده‌ایست، به دور از هرگونه منیت. عکس‌هایش هم همین را به من نشان میدهند؛ شخصیت عکاس، در عکس‌ها زندگی می‌کند. و استیتمنتی که کنار عکس‌ها نوشته شده‌است، بازتاب فکر اوست.

تجربهای دیدن این عکس‌ها، تجربهای ارزشمندی بود.

